

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies

Volume 14, Consecutive Number 31, Spring 2023

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



## Rhetorical function of sentence moods in Garshasnamehpem and the story of Bijan and Manizheh from Shahnameh

Yahya Talebian\*1/Gholamreza Mastali Parsa2/ Hamid Amini Asalemi 3 

1: Professor of Persian Language and Literature, University of Allameh Tabataba'i:  
Corresponding Author ([ytalebian@gmail.com](mailto:ytalebian@gmail.com))

2: Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Allameh Tabataba'i

3: PhD Student of Persian Language and Literature, University of Allameh Tabataba'i

In the rhetorical and discourse studies of literary works, the study of the moods of the sentences is of great importance. The mood of the sentence expresses the poet's certainty in his words and exposes the extent of his relationship with the audience. The subject of the sentence and the effect of its cognition on the writer-reader relationship in traditional rhetoric and semantics has been considered by great rhetoricians such as Abdul Qahir Jorjani, Sakaki and Qazvini in the field of statement and composition. In western linguistics, modern critics and linguists such as Michael Halliday and Roger Fowler have also introduced the mood of the sentence more extensively than traditional rhetoric, examining it as the most important element in the interactive function of language. In this research by descriptive-analytical method, we examine different types of sentence moods (imperative, interrogative, conditional along with vocative, benedictory and descriptive moods) and analyze each one's situation and function within about 3000 sentences in Garshasnameh poem from Asadi Tousi and the story of Bijan and Manijeh from Ferdowsi's Shahnameh. In this regard, first we have analyzed the different moods of the artworks in the mentioned range, then we have entered the statistics obtained from the studies in the tables representing the distribution in terms of number and percentage so that by referring to numerical statistics, an accurate comparison between the artworks can be established. The results show that the main burden of information flow is on the dialogue atmosphere and because the variety of moods throughout the narrative has disrupted the monotonous framework, unparalleled dynamics can be seen in the artworks. Knowing the effect of dialogue on the expression of emotions, Ferdowsi has purposefully used it. The large number of sentences with interrogative, imperative, benedictory and vocative moods compared to Garshasnameh will prove this claim. Although the use of imperative, descriptive and especially interrogative moods is considered as the textual values of the two artworks, but the story of Bijan and Manijeh can be considered more challenging than Garshasnameh due to the greater dispersion of sentences with interrogative moods.

**Keywords:** Rhetoric, Semantics, Functional Linguistics, Mood of Sentence, Indirect Speech, Garshasnameh poem, The story of Bijan and Manijeh.

-Talebian, Y., Parsa, Gh. M., Amini Asalemi, H. (2023). Rhetorical function of sentence moods in Garshasnamehpem and the story of Bijan and Manizheh from Shahnameh, 13(30), 191-214.

Doi: [10.22075/jlrs.2022.27062.2094](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27062.2094)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۴ - شماره ۳۱ - بهار ۱۴۰۲

صفحات ۱۹۱ - ۲۱۴ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۲/۱۱ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۳/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۱

## کارکرد بلاغی وجوه جملات در منظومه گرشاسپ‌نامه و داستان بیژن و منیژه شاهنامه

یحیی طالبیان \* ۱ / غلامرضا مستعلی پارسا ۲ / حمید امینی اسالمی ۳

۱: استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) Ytalebian@gmail.com

۲: دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

۳: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

**چکیده:** در مطالعات بلاغی و گفتمانی آثار ادبی، بررسی وجوه جملات، از اهمیت زیادی برخوردار است. وجه جمله، بیانگر قطعیت شاعر در کلام خویش است و میزان ارتباط وی با مخاطبان را نشان می‌دهد. در بلاغت سنتی و علم معانی، بلاغیونی چون جرجانی، سکاکی و قزوینی به وجه جمله و تأثیر شناخت آن بر روابط نویسنده و خواننده، در محدوده خبر و انشا توجه داشته‌اند. در زبان‌شناسی غرب، زبان‌شناسان مدرن، مانند هلیدی و فاولر نیز وجه جمله را با گستردگی بیشتر در مقایسه با بلاغت سنتی، معرفی و آن را به‌عنوان مهم‌ترین عنصر در کارکرد تعاملی زبان بررسی کرده‌اند. در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی انواع وجوه جمله (امری، پرسشی، شرطی و...) و تحلیل وضعیت و کارکرد هر یک در حدود ۳۰۰۰ جمله‌واره از منظومه گرشاسپ‌نامه اسدی و داستان بیژن و منیژه فردوسی پرداخته‌ایم. بدین منظور، نخست به تحلیل و بررسی وجوه جملات پرداخته و سپس آمار حاصل را در جداول نمایانگر پراکنندگی، به‌صورت تعداد و درصد درج کرده‌ایم تا بتوان قیاسی دقیق میان دو اثر برقرار کرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد بار اصلی رفت‌وآمد اطلاعات، برعهده فضای گفت‌وگوست و چون تنوع وجوه در طول روایت، چهارچوب تک‌صدایی را برهم زده است، پویایی بی‌نظیری در آثار دیده می‌شود.

**کلیدواژه:** دانش بلاغت، علم معانی، زبان‌شناسی نقش‌گرا، وجه جمله، کنش کلامی غیرمستقیم، منظومه گرشاسپ‌نامه، داستان بیژن و منیژه.

- طالبیان، یحیی؛ پارسا، مستعلی؛ امینی اسالمی، حمید (۱۴۰۲). کارکرد بلاغی وجوه جملات در منظومه گرشاسپ‌نامه و داستان بیژن و منیژه شاهنامه. مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۱، صفحات ۱۹۱-۲۱۴.

Doi: [10.22075/jlrs.2022.27062.2094](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27062.2094)

## ۱. مقدمه

یکی از مباحثی که در مطالعات بلاغی و تحلیل گفتمانی آثار ادبی، مانند منظومه گرشاسپ نامه اسدی توسی و داستان بیژن و منیژه فردوسی حائز اهمیت است، مبحث وجوه جملات و شناخت تأثیر آن‌ها بر بلاغت کلام است. وجه یک جمله اگرچه از دریچه ساختار نحوی کلام ظهور می‌کند، از محدوده نحو فراتر رفته و باید آثار آن را در ارتباط میان متکلم و مخاطبان جست‌وجو کرد؛ به عبارت دیگر، شناسایی کیفیت ارتباط میان طرفین گفت‌وگو، در شناخت انواع وجوه در کلام مؤثر واقع می‌شود. رد پای مبحث وجه جمله در علم معانی را می‌توان در دیدگاه جرجانی (۴۰۵-۴۷۵ق) با تأکید بر اهمیت مخاطب در انتخاب جنس خبر از طرف گوینده جست‌وجو کرد (جرجانی، ۱۹۸۴: ۳۳۰-۳۳۲). البته بلاغیون بعدی، از جمله سکاکی (۶۲۶ق) و قزوینی (۷۳۹ق) نیز دست به تقسیم‌بندی‌هایی در این باره زده‌اند. برای مثال، نوع خبر را به مقتضای حال و مخاطب، به سه دسته تقسیم کرده‌اند: خبر ابتدایی، طلبی و انکاری. نتیجه بررسی سه قسم خبری آن است که با شناخت نوع خبر در کلام، می‌توان به مخاطب هدف پی برد (سکاکی، ۱۹۷۳: ۷۳ و ۷۴؛ قزوینی، ۱۹۹۹: ۲۱).

در بلاغت سنتی، شناخت وجه جمله که مربوط به مطالعات معانی ثانویه جملات انشایی<sup>(۱)</sup> است، حول محور دانش معانی بررسی شده است. کلام انشایی به دو نوع طلبی و غیرطلبی تقسیم شده که البته درباره زیرمجموعه هر قسم، اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی انشای طلبی را شامل مواردی چون امر، نهی، استفهام، تمنا و ندا دانسته‌اند (نک: آق‌اولی، ۱۳۱۵: ۲۱۰)؛ در حالی که در دیگر کتاب‌های معانی، انشای طلبی بر چهار قسم امر، نهی، استفهام و ندا آمده است. انشای غیرطلبی نیز به‌طور قراردادی به مدح، ذم، تعجب، قسم، ترجیح و دعا تقسیم‌بندی شده است (تجلیل، ۱۳۸۵: ۳۲). مطالعات بلاغی حول مبحث وجه جملات، در میان زبان‌شناسان و تحلیل‌گران گفتمان، از جمله مایکل هلیدی<sup>۱</sup> (۲۰۱۸-۱۹۲۵) جایگاه ویژه‌ای دارد. هلیدی برای زبان، کارکردی تعاملی بین

کارکرد بلاغی و جوه جملات در منظومه گرشاسپ‌نامه و داستان بیژن و منیژه شاهنامه — ۱۹۳

نویسنده و خواننده متصور است که بارزترین نشان آن، وجه جملات است. وی وجه جمله را نمودی از ارتباط میان نویسنده و خواننده می‌داند که مبتنی بر عرضه و تقاضاست. این ارتباط معمولاً در قالب خبر، پرسش، تردید، فرمان، پیشنهاد، پاسخ‌گویی و انتقال اطلاع کهنه و نو بروز می‌کند (Halliday, 1985: 96-97). وجود انواع جوه در جمله، روابط معنایی، لفظی، نحوی و نیز چینش واژگانی را در متن، تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ از این رو، جوه جمله را می‌توان در انسجام<sup>۱</sup> یک اثر ادبی مؤثر دانست (باباخانی، حیدری و سپه‌وند، ۱۳۹۹: ۷۲).

یک اثر ادبی، گفتمانی اجتماعی است که در آن، ارتباطی محسوس میان نویسنده و خواننده وجود دارد و شناخت وجهیت کلام، نمایانگر این ارتباط و عاملی مؤثر در روایتگری یک داستان است. «وجهیت بر همه ویژگی‌های گفتمانی‌ای دلالت دارد که به نگره گوینده/نویسنده، به ارزش درستی محتوای گزاره‌ای گفته و در عین حال به رابطه وی با مخاطبش مربوط می‌شود» (فاولر<sup>۲</sup>، ۱۳۹۰: ۳۰).

### ۱-۱. ضرورت نظری پژوهش

از ویژگی‌های داستان بیژن و منیژه و منظومه گرشاسپ‌نامه، بسامد زیاد تعاملات میان افراد است که بیشتر در قالب گفت‌وگوها بروز یافته و بستر مناسبی برای خلق انواع جوه غیرخبری ایجاد کرده است. از آنجا که به معانی ثانویه و جوه غیرخبری جملات در گرشاسپ‌نامه و داستان بیژن و منیژه شاهنامه کمتر توجه شده است، بر آنیم تا انواع جوه غیرخبری جملات و اغراض بلاغی آن‌ها را در دو اثر حماسی، با توجه به آمار، بررسی و مقایسه کنیم. همچنین نتایج پژوهش می‌تواند میزان تأثیر اسدی توسی از فردوسی را در بهره‌مندی از گفت‌وگوها برای انتقال اغراض بلاغی، گزارش کند.

### ۱-۲. پرسش اصلی و روش تحقیق

---

1. cohesion  
2. Roger Fowler

هدف اساسی پژوهش، شناخت و مقایسه شگردهای فردوسی و اسدی توسی در بهره‌مندی از انواع وجوه جمله در روایات برای انتقال اغراض بلاغی است. در همین زمینه، پرسش اصلی تحقیق آن است که از میان وجوه امری، پرسشی، شرطی، دعایی و ندایی، کدام وجه، نقش بیشتری در انتقال معانی ثانویه داشته است. به‌منظور دریافت پاسخ، ۳۰۰۰ جمله‌واره از هر اثر با روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. محدوده نمونه‌ها از منظومه گرشاسپ‌نامه در یک بازه پیوسته متنی و شامل بخش‌های «آغاز داستان، ص ۲۱ تا پاسخ گرشاسپ به نزد بهو، ص ۱۰۰» و در خصوص داستان بیژن و منیژه از شاهنامه فردوسی، محدوده‌ای شامل بخش‌های «آغاز داستان، ص ۳۰۳ تا گفتار اندر باز آمدن رستم با بیژن از توران به ایران‌زمین، ص ۳۹۷» است. آمار به‌دست آمده، در قالب جدول به‌صورت تعداد و درصد دسته‌بندی شده و به تحلیل هر کدام با استناد به آمار پرداخته شده و نتیجه نهایی به دست آمده است.

### ۳-۱. پیشینه پژوهش

درباره انواع وجوه جملات در آثار منظوم و مثنوی فارسی، پژوهش‌های متعددی یافت می‌شوند که هر یک به نتایج درخور توجهی انجامیده‌اند. از میان این پژوهش‌ها، می‌توان به موارد زیر که بیشترین همخوانی‌ها را با تحقیق پیش‌رو دارند، اشاره کرد: سیدقاسم و نوح‌پیشه (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد گفتمانی وجه جمله در تاریخ بیهقی»، به روش محدود، به بررسی وضعیت جمله در تاریخ بیهقی پرداخته‌اند. محدوده تحقیق، بررسی کارکرد سه وجه غیرخبری (امری، پرسشی و عاطفی) و نیز کارکرد وجه شرطی بوده است. همچنین از جملات عاطفی، مناداها و از جملات با وجه امری، جمله‌های دعایی را بررسی کرده‌اند. از نتایج مهم تحقیق، تأثیر گفت‌وگوها در ایجاد وجوه مختلف جمله و در پی آن، ایجاد پویایی در متن بیان شده است. هادی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «کارکرد بلاغی وجه جمله در خسرو و شیرین نظامی»، به مطالعه وضعیت وجه جمله در شعر نظامی با تأکید بر منظومه خسرو و شیرین پرداخته و کارکرد وجوه امری، پرسشی و ندایی و نیز وجه شرطی را در این اثر بررسی کرده‌اند.

از نتایج مهم تحقیق می‌توان به یافتن ارتباطی دوسویه میان گوینده و مخاطب از کانال گفت‌وگوها که محل تولید انواع وجوه جمله است، اشاره کرد.

با توجه به پژوهش‌های مذکور و از آنجا که عنصر گفت‌وگو به عنوان منشأ ایجاد وجوه مختلف جمله در متن معرفی شده است، کوشیده‌ایم با تعیین بسامد گفت‌وگوها، تأثیرات آن را بر وجه جمله در گرشاسپ‌نامه و بیژن و منیژه، بررسی و مقایسه کنیم.

## ۲. انواع وجوه جمله در دو اثر

مهم‌ترین بخش مطالعات ژرف‌ساختی جمله، ورود به مبحث وجه جملات است (فاولر، ۱۳۹۰: ۳۰)؛ چراکه در خلال شناخت وجه جملات می‌توان اندیشه و غور نظر متکلم را دریافت کرد. وجه جمله، میدان ردوبدل شدن آرای متکلم با مخاطب است. میدانی که انتظار و درخواست گوینده را به شنونده می‌رساند. هلیدی وجه جمله را حاصل کارکرد تعاملی زبان می‌داند (Halliday & Matthiessen, 2004: 106). پس هرچه وجوه جملات، تنوع و بسامد بیشتری داشته باشند، پویایی و چندصدایی متن نیز به همان میزان افزایش می‌یابد. در جملات با وجه خبری که بیشترین پراکندگی وجوه جملات در دو اثر را شکل داده‌اند، از آن جهت که شاعر، تنها به انتقال خبر اکتفا می‌کند، ارتباطی با حداقل پویایی برقرار می‌شود که فقط یک طرف، مجال سخن گفتن می‌یابد؛ اما در خصوص جملات با وجه امری و پرسشی، شرایط دیگری برقرار است. در جملاتی که در پی آن‌ها پرسشی صورت می‌گیرد یا فرمانی داده می‌شود، عملاً از مخاطب درخواست می‌گردد به گفت‌وگو وارد شود و پاسخی را ارائه دهد. این تعامل دوطرفه در مسیر گفتمان، به پویایی بیشتر فضای گفت‌وگو می‌انجامد.

در دستور زبان فارسی، معمولاً وجه یک جمله در چهار نوع پرسشی، امری، خبری و عاطفی بررسی می‌شود (انوری و گیوی، ۱۳۸۵: ۱۹۷). اکنون بحث کنش کلامی مستقیم و غیرمستقیم پیش می‌آید که همسو با نظریه کنش گفتاری<sup>(۲)</sup> آستین<sup>۱</sup> (۱۹۱۱-۱۹۶۰) است. کنش کلامی مستقیم، حالتی بی‌نشان است که در راستای وجه جمله قرار دارد

(Austin, 1962: 43-44)؛ اما در آثار منظوم و حماسی، احتمال تطابق نداشتن وجه جمله با کنش کلامی، بسیار زیاد است. در چنین آثاری، شاعر با رعایت بافت موقعیتی، از جملات با وجه پرسشی، برای فرمان دادن بهره می‌برد؛ به عبارت دیگر، کنش کلامی، غیرمستقیم می‌شود. از آنجا که کارکرد وجوه غیرخبری در دو اثر حماسی، ارزش بلاغی بیشتری دارد، به بررسی تمامی این وجوه می‌پردازیم و ضمن تعیین پراکندگی هر وجه، مقایسه‌ای تحلیلی از کارکرد بلاغی هر کدام، در دو اثر صورت خواهد گرفت.

### جدول ۱- پراکندگی انواع وجوه در ۳۰۰۰ جمله‌واره از دو اثر

بیژن و منیژه		گرشاسپ‌نامه		اثر
درصد	تعداد	درصد	تعداد	نوع وجه
۳/۹	۱۱۹	۲/۷	۸۳	امری
۲/۵	۷۶	۰/۸	۲۶	دعایی
۴/۳	۱۲۹	۱/۹	۵۸	پرسشی
۱/۶	۴۹	۰/۸	۲۶	نادایی
۲/۸	۸۴	۳/۸	۱۱۵	شرطی
۴/۴	۱۳۲	۶/۲	۱۸۶	وصفی
۱۹/۵	۵۸۹	۱۶/۲	۴۹۴	کل

بر اساس جدول ۱ حدوداً ۱۶/۲ درصد از گرشاسپ‌نامه را وجه غیرخبری تشکیل داده است. این مقدار در مقایسه با بیژن و منیژه که ۱۹/۵ درصد وجه غیرخبری دارد، مقدار کمتری را نشان می‌دهد. باید توجه داشت که دو اثر تا حد زیادی گفت‌وگومحور هستند که این امر، درصد جملات با وجوه غیرخبری را افزایش داده است. این دو اثر اگرچه آثاری حماسی با مضامین پهلوانی، همراه با توصیفات پی‌درپی هستند، نمی‌توان نقش گفت‌وگوها را در پیشبرد داستان نادیده گرفت. شایان ذکر است بسامد زیاد گفتمان‌ها در بیژن و منیژه، با روح داستان که ترکیبی از روایت پهلوانی و عاشقانه است، سازگار می‌نماید. فردوسی با آگاهی کامل از ظرفیت گفت‌وگو در نمایش عواطف

کارکرد بلاغی و جوه جملات در منظومه گرشاسپ‌نامه و داستان بیژن و منیژه شاهنامه — ۱۹۷

شخصیت‌های داستان، به گونه‌ای هدفمند از این عنصر مهم در اثر خود بهره برده است. تعداد زیاد جملات با وجوه پرسشی، امری، دعایی و ندایی در مقایسه با گرشاسپ‌نامه، سندی بر اثبات این ادعاست.

## ۱-۲. جملات با وجه امری

بیژن و منیژه در میان جملات با وجه غیر خبری، جمله‌های امری بیشتری را در مقایسه با گرشاسپ‌نامه در خود جای داده است. طبق جدول شماره ۱، ۳/۹ درصد از جمله‌های بررسی شده از بیژن و منیژه، وجه امری دارند. وجه امری به سبب ظرفیت برانگیزانندگی خود برای ایجاد یک ارتباط زبانی و راه‌اندازی تعامل کلامی میان افراد، از اهمیت زیادی برخوردار است. «جهت‌گیری به سمت مخاطب و طرح نقش ترغیبی زبان، بارزترین نمود دستوری خود را در عبارات ندایی و امری می‌یابد» (Jakobson, 1960: 250). معمولاً جملات امری در خلال گفت‌وگو دو شخص که یک طرف از نظر سیاسی و اجتماعی برتر از دیگری است، رخ می‌دهد. البته این بدان معنا نیست که همواره تمامی جملات با وجوه امری، متعلق به تعاملات بالادستان با زیردستان است. به سبب اهتمام ویژه دو شاعر در ساخت گفت‌وگوهای میان‌فردی در افراد با جایگاه‌های مهم سیاسی، انتظار می‌رود آمار پراکندگی جملات امری، غیر ثابت بوده و دستخوش تغییرات شود. بزرگ‌ترین عامل وجود این بی‌ثباتی، رعایت جایگاه سیاسی از سوی یک شخص و استفاده از وجه امری غیرمستقیم با به کارگیری ساخت نحوی خاص موقعیتی است. توجه فردوسی به وجوه جملات و رعایت آن توسط اشخاص در گفت‌وگو، حائز اهمیت است:

خردمند شاهی و ما که ترا      تو خود چشم دل باز کن بهترا  
نگه کن کزین کین که گستر دیا      ابا شاه ایران، چه بر خوردیا؟

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳/۳۳۲)

در گرشاسپ‌نامه، حدوداً ۱۷ بار از جملات با وجه امری از نوع غیرمستقیم استفاده شده که بیشتر این جملات در خلال گفت‌وگوهای میان زیردستان با بالادستان خود بوده است:



نه نیکو بود بددلی شاه را      نه بگذاشتن خوار بدخواه را  
چه کشور شود پر ز بیداد و کین      بود همچو بیماری اندوهگین  
نباشد پزشکش کسی جز که شاه      که درمانش سازد به گنج و سپاه  
(گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۷۳)

در ابیات بالا، گرشاسپ خطاب به مهرآج شاه به شکل امر غیرمستقیم، مفهوم حمله به سپاه بهو را می‌رساند؛ اما آن را در قالب جملات با وجوه خبری می‌آورد؛ زیرا سخن میان یک فرودست با بالادست است. این گونه غیرمستقیم‌گویی‌ها موجب اطناب در کلام می‌شود؛ زیرا گوینده برای ایجاد فضایی همسو با معنای بلاغی، نیاز به سخن‌پردازی‌ها و مثال‌آوری‌های متعدد دارد تا جانب خود را از کلامی دستوری به طرف مقابل حفظ کند. باید در نظر داشت که جملات امری غیرمستقیم، تنها مختص به گفت‌وگو میان زیردست و بالادست و نتیجه رعایت جایگاه و محافظه‌کاری‌ها نیست. گاه در گفت‌وگو میان پدر با فرزند نیز با جملات امری به شکل غیرمستقیم روبه‌رو می‌شویم. برای مثال، توصیه‌ی اثرط به گرشاسپ در فرمان‌برداری و مجاملت با ضحاک و نگاه‌داشت اندازه‌ی خویش نزد وی، همگی در قالب جملاتی با وجوه خبری و شناسه‌ی آزاد، اما با غرض بلاغی امر و نهی گونه آمده است:

ز که‌تر پرستیدن و خوش‌خویست      ز مه‌تر نوازی‌دن و نیکویست  
(همان: ۶۸)

در مثالی از بیژن و منیژه، پدر با امر غیرمستقیم، به خامی و بی‌تجربگی پسر اشاره دارد و در پوشش کلامی، وی را از رفتن به نبرد با گرازان باز می‌دارد:

جوان گرچه دانا بود با گهر      آبی آزمایش نگیرد هنر  
بد و نیک هر گونه باید کشید      ز هر تلخ و شوری بیاید چشید  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۰۹/۳)

کاربرد جملات خبری با اغراض بلاغی به صورت امر غیرمستقیم در بیژن و منیژه، در مقایسه با گرشاسپ‌نامه، نمود بیشتری دارد. دو شاعر در اغلب جملاتی که با امر غیرمستقیم همراه هستند، شخص هدف را مشخص نکرده‌اند و شناسه‌ی جملات، مبهم و

کارکرد بلاغی و وجوه جملات در منظومه گرشاسپ نامه و داستان بیژن و منیژه شاهنامه — ۱۹۹

نامعین رها شده است تا مخاطب، خود به منظور پی ببرد. این گونه حذفیات در شناسه جملات، محدوده مخاطبان فعل امر را آزاد می کند و زبان گوینده را محتاط جلوه می دهد.

### ۱-۱-۲. برخی وجوه امری خاص و کاربرد معنایی آن ها

#### ۱-۱-۱-۲. عجز و استرحام

برای جملات با وجه امری، در کتاب های معانی، اغراض بلاغی، نظیر تعجیز و خواهش ذکر شده است (آقاولی، ۱۳۱۵: ۲۱-۲۳). وجوه امری در دو اثر، گاه نه در معنای ظاهری خود و امر به مخاطب، بلکه به منظور اظهار درماندگی و استرحام به کار رفته اند:

ز گرگین دهد داد من شهریار (شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳/۳۴۱)

اگرچه وجه کلام، امری است، از آن جهت که گفت و گو میان زبردست (گیو) با بالادست (کیخسرو) برقرار است، کاربرد معنایی غیر از امر ایجاد شده و مفهوم خواهش و التماس را می رساند.

سه جام از خداوند این رز بخواه به من ده، رهان جانم از رنج راه

(گرشاسپ نامه، ۱۳۵۴: ۲۴)

#### ۱-۱-۲-۲. شریک سازی مخاطب در امری

گاه متکلم برای ایجاد اشتراک فکری و شکل دادن ارتباطی مستحکم تر میان مخاطب و جریان داستان، کلام خود را با وجه امری می آورد. امر در این حالت، نه جنبه تحمیلی دارد و نه آموزشی، بلکه یادآوری و گوشزد مفاهیمی است که هم گوینده و هم شنونده بر درستی و قطعیت آن ها واقف هستند:

ز کردار گفتار برمگذران مگو آنچه دانش ندادی در آن

(همان: ۶۷)

در چنین جملاتی می توان گستره خطاب امر را از مخاطب خاص گوینده سخن فراتر برد و مخاطب کلام را عام در نظر گرفت:

به راهی که هرگز نرفتی می‌پوی      بَرِ شاه، خیره مَبَرِ آب‌روی  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۰۹/۳)

## ۲-۱-۲. برخی ساختارهای نحوی خاص در جملات امری

### ۲-۱-۲-۱. آوردن چند وجه امری برای تقویت فرمان

بهورا بِنَد و همان جا بَدار      به درگاه مهرآج برکن به دار  
(گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۶۹)

بدو گفت گرگین که باز آر هوش      سخن بشنو و پهن بگشای گوش  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۳۸/۳)

### ۲-۱-۲-۲. آوردن «همی» با فعل امر

جزء صرفی «می/همی» به جمله، مفهوم استمرار و دوام در امری را خواهد داد (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۱۰۸)؛ از این رو، شاعر با آوردن (می/همی) در جمله و نزدیک کردن آن به فعل امر، مخاطب را در استمرار رعایت امر مدّ نظر ترغیب می‌کند:  
چو دریا نمایندت دُرّ خوشاب      همی جوی دُرّ و همی ترس از آب  
(گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۶۸)

### ۲-۱-۲-۳. خلق تقابل و تضاد امری

تو تا ایدری، شاد زی، غم مخور (همان: ۳۴)  
پری چهر (دختر گورنگ)، جمشید را به شادزیستن دعوت می‌کند و در ادامه، مفهوم شادی و خرمی را در تقابل با غم قرار می‌دهد تا تأکیدی مضاعف بر اهمیت شادبودن جمشید ایجاد کند.

### ۲-۲. جملات با وجه دعایی

در این دو اثر، بیشتر جملات دعایی حول مضمون طلب طول عمر، جاودانگی تخت و پایگاه هستند که نمودی آیینی و سنتی در گفت‌وگوهای از این دست را نشان می‌دهد. جملات دعایی به شکل رسمی و درباری آن، معمولاً با فعل «باد» همراه هستند. فعل «باد» را می‌توان یکی از پر تکرارترین افعال در ساختار نحوی بیشتر جملات دعایی در این دو اثر دانست:

که جاوید بادا ترا تخت جای      نیابد جز از تخت تو بخت جای  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳/۳۴۰)

لبت گفت جاوید پر خنده باد      در این خانه بودند فرخنده باد  
چو خورشید بی کاست بادی و راست      بداندیش چون ماه بگرفته کاست  
(گرشاسپ نامه، ۱۳۵۴: ۴۰)

به نظر می‌رسد جملات دعایی، زبانی قراردادی هستند و غالباً بدون تغییر در ساخت نحوی و آرایش واژگانی می‌آیند که این امر در هر دو اثر به صورت چشمگیر دیده می‌شود. اگر جملات دعایی در فضایی غیر از فضای سلسله مراتب سیاسی باشد، مثلاً دعای پسر برای پدر که کلام، رنگ و بویی صمیمی در فضایی اجتماعی دارد، می‌توان جملاتی را با وجه دعایی و در ساختی متفاوت تر با نوع پیشین مشاهده کرد:

بماناد بر تو چنین جاودان      دل و زور و پیل و هُش موبدان  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳/۳۳۵)

چنین گفت کای بخت پیشت رهی! (گرشاسپ نامه، ۱۳۵۴: ۱۹)

در اولین نگاه، این حذف فعل دعایی «باد» است که خودنمایی می‌کند. از آنجا که بستن جمله دعایی با فعل باد، کلام را رسمی تر از حالت معمول آن می‌کند، در بیشتر جملات دعایی، با زبان صمیمی و دور از رعایت سلسله مراتب درباری و نظامی، یا از این فعل استفاده نمی‌شود یا به جای آن سعی شده فعل جمله به شکل درخواست و تمنا بیاید؛ برای مثال، تبدیل فعل «بماند» به «بماناد» در نمونه بیژن و منیژه.

### ۳-۲. وجه پرسشی

جملات پرسشی به سبب دارا بودن معنای درخواستی، موجب خروج متن از شکل یک صدایی صرف به چند صدایی می‌شوند. ۱/۹ درصد جمله‌های بررسی شده از گرشاسپ نامه و ۴/۳ درصد جمله‌ها از بیژن و منیژه، دارای وجه پرسشی هستند. جملات با وجه پرسشی، از منظر رفتار، روح و جریان گفتمان، با وجه امری تفاوت بسیاری دارند. وقتی جمله امری باشد، امرکننده معمولاً منتظر پاسخ از سوی مخاطب نیست و همین مسئله موجب پویانبودن و فقدان چرخش کلام میان طرفین سخن می‌شود؛ اما در وجه

پرسشی، پرسشگر، خواهان پاسخی متناسب از مخاطب خود است که این موضوع در فضای متن، نوعی چالش ایجاد می‌کند. با در نظر داشتن آمار درج شده در جدول شماره ۱، داستان بیژن و منیژه را می‌توان به واسطه پراکندگی بیشتر جملات با وجوه پرسشی، چالش برانگیزتر از گرشاسپ‌نامه دانست.

در هر دو اثر، وجه پرسشی مانند وجه امری، جنبه بالادستی و فرودستی ندارد و در پرسش‌ها هر شخصیت این اجازه را دارد که از مخاطب خود سؤال کند. البته این امر در گرشاسپ‌نامه نمود بیشتری دارد؛ زیرا اسدی آزادی بیشتری را برای زیردستان در پرسش مقابل بالادستان قائل شده است. با این حال، تک‌بعدی بودن گفت‌وگوها و بسامد زیاد جملات با نمود امر و نهی در گرشاسپ‌نامه، در مقایسه با بیژن و منیژه، تعداد وجوه جملات پرسشی این اثر را به میزان معناداری کاهش داده است. البته جملات پرسشی بسیاری در هر دو اثر یافت می‌شوند که در آن‌ها پرسشگر در پی دریافت پاسخ نیست؛ زیرا کنش کلامی این جملات پرسشی نه بر دریافت پاسخ، بلکه به ایجاد شگفتی، تأسف، امر غیرمستقیم و گاه بیان انکار معطوف می‌شود. شاعر از بُعد معنای اولیه جملات پرسشی صرف نظر کرده و ادات پرسشی برای وی فقط ابزار تقویت معنای ثانویه هستند.

### ۱-۳-۲. بیان شگفتی

کجا او شدی از دم زهرییز؟ دو منزل بُدی دام و دد را گریز

(گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۵۴)

و گر خاست اندر جهان رستخیز که بفروختی آتش مهر تیز؟

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۱۸/۳)

### ۲-۳-۲. بیان خشم و اندوه

نینی کزین بدگنش دخترم چه رسوایی آمد به پیران سرم؟

(همان: ۳۳۲)

(← شاهنامه، ب ۳۶۷)

کارکرد بلاغی و جوه جملات در منظومه گرشاسپ نامه و داستان بیژن و منیژه شاهنامه — ۲۰۳

به گرشاسپ گفت اثرط ای شوربخت ز شاه از چه پذیرفتی این جنگ سخت؟  
(گرشاسپ نامه، ۱۳۵۴: ۵۲)

### ۳-۳-۲. پرسش با غرض امر غیرمستقیم

نگه کن کزین کین که گستر دیا ابا شاه ایران چه بر خوردیا؟  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۳۲/۳)

در بیت بالا، هدف پیران از سؤال کردن، آگاهی دادن به افراسیاب از عواقب کینه تیزی با ایرانیان است. وی برای رعایت مراتب درباری و نگاهداشت قدر شاه، در لفافه، افراسیاب را به اجتناب از ایجاد هرگونه کینه ورزی با کیخسرو و پهلوانان انتقامجوی ایرانی امر می کند. در مثال زیر نیز گرشاسپ در قالب جمله ای پرسشی، مهرج شاه را به تعجیل در تدابیر نبرد با بهو، به شکل غیرمستقیم امر کرده است:  
سپهدار گفتا: چه سازی درنگ؟ بیارای رفتن پذیره به جنگ  
(گرشاسپ نامه، ۱۳۵۴: ۷۳)

### ۴-۳-۲. پرسش با هدف اقرار یا انکار

بپیچید بر خویشان بیژنا که چون رزم سازم برهنه تنا؟  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۲۳/۳)

به از خوب کاری به گیتی چه چیز؟ کی اندر رسم من بدین روز نیز  
(گرشاسپ نامه، ۱۳۵۴: ۴۱)

در مجموع، تعداد پرسش هایی که به منظور کسب پاسخ مطرح شده، با پرسش هایی که برای هدفی غیر از اطلاع یابی پرسیده شده اند، برابری می کند. این امر در هر دو اثر صدق می کند. در این میان، وجه پرسشی با کنش کلامی غیرمستقیم در بیژن و منیژه، بیشتر از گرشاسپ نامه است. همچنین «چه / چرا» را می توان پر تکرار ترین قیده های پرسشی در دو اثر دانست:

به فرزند گفت: این جوانی چراست؟ به نیروی خویش این گمانی چراست؟  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۰۹/۳)

(← شاهنامه، ابیات ۴۵۱ و ۴۵۲)

نگویی مرا کز چه این روزگار      گریزانی از من چو کاهل ز کار؟  
دو چشم ترا دیدنم سرمه بود      کنون از چه گشته‌ست آن سرمه دود؟  
(گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۳۸)

(← گرشاسپ‌نامه، ص ۶۴، ب ۴)

گفتنی است در برخی جملات، قیده‌های پرسش در معنا تغییر شکل داده‌اند. برای مثال، در دو بیت مذکور از گرشاسپ‌نامه، هر دو قید پرسش «چه» در معنا به صورت «چرا» خوانش می‌شوند. از دیگر ویژگی‌های نحوی جملات پرسشی در دو اثر، حذف حرف پرسشی «آیا» در ابتدای جمله است که موجب جلوگیری از رسمی‌سازی پرسش‌ها و ایجاز در سخن شده است. این گونه جملات پرسشی، کمترین صورت اطناب را دارند و پرسشگر به خلاصه‌ترین حالت، تنها مطلب هدف را از مخاطب پرسیده و در اغلب موارد، شیوه رسمی پرسش که با «آیا» آغاز می‌شود را نمی‌پسندد. در نمونه زیر، جمله پرسشی در حالت رسمی، به شکل «آیا بدین جنگ بندی میان؟» می‌آید:

به گرشاسپ گفت: ای هژیر ژیان      چه گویی؟ بدین جنگ بندی میان؟  
(همان: ۶۵)

گاه در دو اثر، جملات با وجه خبری یافت می‌شوند که با غرض بلاغی پرسشی همراه هستند، بدون آنکه از ادات پرسش در نحو آن‌ها استفاده شده باشد. جملات در ظاهر، دارای وجه خبری هستند؛ اما با دقت در مفهوم بلاغی، غرض پرسشی و چرایی آن‌ها انکارناپذیر است:

ز سر تاج فرهنگ بفرکنده‌ای      ز تن جامه شرم برکننده‌ای  
(همان: ۳۸)

معنای بلاغی نمونه بالا، فارغ از وجه خبری آن، به شکل «چرا از سر، تاج فرهنگ را افکنده‌ای؟ چرا از تن، جامه شرم را کنده‌ای؟» آمده است و ارزش بلاغی آن، زمانی پدیدار می‌شود که به ساختار دستوری کلام و شیوه انتقال معنی بلاغی توسط شاعر توجه شود.

#### ۴-۲. جملات با وجه ندایی

جملات با وجه ندایی، مانند جملات امری، سطح گفت‌وگوها را در اثر بالا می‌برند و روایت را پویاتر می‌کنند. با استناد به جدول ۱، در ۳۰۰۰ جمله‌واره از گرشاسپ‌نامه، حدود ۲۶ بار و در بیژن و منیژه حدود ۴۹ بار منادا استفاده شده است. در نظم، کارکرد ارجاعی جملات، اهمیت کمتری دارد و آنچه مدنظر است، کارکرد عاطفی آن‌هاست. در این حالت، مفهوم ندادادنِ صرف مخاطبان کنار رفته و معانی بلاغی چون ملامت، تعظیم، اظهار دوستی و شگفتی برجسته می‌شود. منادا در شعر، زمانی پدید می‌آید که شاعر، از نقاب راوی خارج می‌شود و نگاه واسطه‌گرایانه خود را به داستان کنار می‌گذارد و مستقیم از دید اشخاص، در تقابل با داستان سخن می‌گوید. جملات دارای منادا از آن جهت که بار خطاب و خوانش زیادی در اشاره به مخاطب دارند، باید حاوی اطلاعات ارزشمندی باشند و حجم زیادی از معنا را منتقل کنند. منادا فارغ از اهمیت اطلاعاتی که به جمله می‌دهد و مخاطب را در شنیدن جمله هوشیار می‌سازد، گاه دربردارنده بار عاطفی و تقویت حس همدردی است:

چراگاه ما بود و فریاد ما      ای شاه ایران بده داد ما  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۰۸/۳)

به جم گفت: کای خسته از رنج راه      درین سایه گاه از چه کردی پناه؟  
(گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۲۵)

#### ۴-۲-۱. کارکرد ساختار نحوی جملات ندایی

جملات با وجه ندایی را در دو اثر، از نظر ساختاری می‌توان به سه دسته کلی ساده (تک‌کلمه‌ای)، مرکب (شامل ترکیب‌های اضافی، وصفی و عطفی) و موصولی (منادا همراه با جمله موصول) تقسیم کرد.

#### ۴-۲-۱-۱. جملات ندایی ساده

جملات ندایی ساده به معنای اصلی و اولیه جمله توجه دارند و از یک کلمه تشکیل می‌شوند که از منظر بلاغی، نمی‌توان ارزش چندانی برای آن‌ها متصور شد:



پری چهره را دید جم ناگهان بدو گفت ماه! چه بینی نهان؟  
(همان: ۲۴)

بدان پهلوانا و آگاه باش همیشه فروزنده گاه باش  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۳۸/۳)

### ۲-۱-۴. جملات ندایی مرکب

این جملات به علت داشتن ترکیب وصفی، اضافی یا عطفی، حوزه معنایی گسترده‌ای را در کلام ایجاد می‌کنند:

بگوی ای بنفرین شوریده‌بخت که بر تو نزیید همی تاج و تخت  
(همان: ۳۳۴/۳)

تو ای زاغ چهر بداندیش سست همی خویشان را ندانی درُست  
(گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۷۷)

### ۲-۱-۳. جملات ندایی موصولی

در چنین حالتی، منادا معمولاً همراه با جمله صله می‌آید:

به گرگین یکی بانگ برزد بلند که ای بد گُتَش ریمن پُرگزند  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۴۰/۳)

(← شاهنامه، ایات ۴۶، ۶۹ و ۲۹۶)

خروشان ز بامش یکی دیده‌دار که ای بیهُشان! نیست جانتان به کار  
(گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۵۷)

(← گرشاسپ‌نامه، ص ۶۰، ۵ و ص ۷۹، ب ۷)

### ۲-۵. جملات با وجه شرطی

بسامد جملات با وجه شرطی در دو اثر، به شکلی هدفمند زیاد است. اصولاً وجوه شرطی، مانند جملات با وجه پرسشی، به سبب معنای دو گانه‌ای که در پی دارند، اطمینان و قطعیت داستان را کاهش داده‌اند. از آنجا که آثار حماسی و پهلوانی همواره با صحنه‌های پراضطراب نبرد، رویدادهای پرتنش و رجزخوانی‌های همراه با تمسخر،

کارکرد بلاغی و جوه جملات در منظومه گرشاسپ نامه و داستان بیژن و منیژه شاهنامه — ۲۰۷

استهزا، دریغ، دلسوزی و... تعریف می‌شوند (ربیعی و شاه‌سنی، ۱۴۰۱: ۱۶۸)، در متن

داستانی دو اثر نیز با عدم قطعیت و ثبات داستانی روبه‌رو خواهیم بود:

اگر جنگ سازی و من جنگ را	همیشه بشویم به خون چنگ را
ز تورانیان من بدین خنجرا	بُرم فراوان سران را سرا
گرم نزد سالار توران بری	بخوانم برو داستان، آوری!
تو خواهشگری کن مرا زو به خون	سزد گر به نیکی بوی رهنمون

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳/۲۲۴)

چه گردید ایدر چه جای شماست؟	کز آن سو نشیمنگه ازدهاست
اگر زان دره سر یکی برکشد	هم این جایگه تان به دم درکشد

(گرشاسپ نامه، ۱۳۵۴: ۵۷)

جملات با وجه شرطی، در برخی از موارد و تحت شرایطی خاص، در معنای جملات

امری استفاده می‌شوند که این نوع جایگزینی وجه را می‌توان از مهم‌ترین کنش‌های

کلامی غیرمستقیم برای جوه شرطی دانست:

بدین چاره گرشاسپ باید همی	و گر زود ناید نشاید همی
---------------------------	-------------------------

(همان: ۶۵)

جمله شرطی بالا بیانگر دو غرض بلاغی است: ۱. انتقال میزان اضطراب متکلم و

وخامت اوضاع؛ ۲. مفهوم بلاغی و ثانویه از نوع امر غیرمستقیم که به شتاب در فرستادن

گرشاسپ اشاره دارد. چنین شیوه انتقال پیام غیرمستقیم با استفاده از ظرفیت جملات با

وجه شرطی را در اثر دیگر نیز می‌توان یافت:

اگر ما به نزدیک آن جشنگاه	شویم و بتازیم یک روزه راه
بگیریم ازیشان پری چهره چند	به نزدیک خسرو بریم ارجمند

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳/۳۱۵)

## ۱-۵-۲. وجه شرطی نشان‌دار

جایگاه حرف شرط «اگر» در دو اثر و در حالت بی‌نشان آن، آغاز جمله است که

این شکل در بیشتر مواقع رعایت شده است. در ۳۰۰۰ جمله‌واره از منظومه

گرشاسپ نامه، حدوداً ۹۷ بار حروف شرط آمده که ۴۷ بار به صورت نشان‌دار (در میان

جمله یا در پایان آن) است؛ در حالی که در همان محدوده از بیژن و منیژه، حدوداً ۸۰ بار حروف شرط ذکر شده که از این تعداد، ۳۳ بار در آغاز جمله قرار نداشته است. این موضوع، نشان می‌دهد شاعران به عناصری که پیش از حرف شرط می‌آورند، توجه بیشتری داشته و در صدد برجسته‌سازی آن‌ها بوده‌اند:

گهر گرچه افتد به کف بی‌سپاس      گرامی بود نزد گوهرشناس  
(گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۴۱)

(← گرشاسپ‌نامه، ص ۴۳، ب ۸ و ص ۷۸، ب ۱۰)

بدین کار اگر تو نبندی میان      نیاید پذیره هزبر ژئیان  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۶۲/۳)

(← شاهنامه، ایات ۳۰۰ و ۹۲۷)

با توجه به جابه‌جایی حرف شرط از ابتدای جمله به میانه آن، مشاهده می‌شود که این انتقال، نقشی تأکیدکننده بر عنصر مقدم به ارمغان آورده است:

بدین کار اگر تو نبندی میان ← صورت بی‌نشان ← اگر تو بدین کار میان نبندی  
با بررسی جایگاه عناصر دستوری در این نمونه، این معنا دریافت می‌شود که ارزش پیامی «این کار» به واسطه نقش تأکیدی حرف شرط متأخر، حتی از نهاد جمله (تو) نیز بیشتر بوده است.

## ۶-۲. جملات با وجه وصفی

وجه وصفی، اسم مفعولی است که حالت قیدی و وصفی دارد (ناتل خانلری، ۱۳۹۱: ۳۳۶-۳۳۹) که امروزه تنها به جنبه توصیفی آن توجه می‌شود. بسامد زیاد توصیفات در دو اثر، ما را بر آن داشت تا وجه وصفی جملات را در تقسیم‌بندی وجوه قرار دهیم و مهم‌ترین کارکرد بلاغی آن را بررسی کنیم. داستان حماسی/پهلوانی، روایتی تصویری است که هرچه بر جزئیات صحنه‌ها افزوده شود، خواننده، لذت بیشتری می‌برد و برای ادامه داستان ترغیب می‌شود. در دو اثر، جملات با وجه وصفی معمولاً بدون فعل و

کارکرد بلاغی وجوه جملات در منظومه گرشاسپ‌نامه و داستان بیژن و منیژه شاهنامه — ۲۰۹

پشت سرهم آمده‌اند و مهم‌ترین کارکرد بلاغی آن، ایجاد نوعی سکنه در مسیر روایت و بازسازی فضای پر از جزئیات، از حال و هوای داستان است:

چو سیل از شکنج و چو آتش ز جوش  
چو برق از درخش و چو رعد از  
سرش بیشه از موی و چون کوه، تن  
چو دودش دم و همچو دوزخ دهن  
(گرشاسپ‌نامه، ۱۳۵۴: ۵۳)

به کردار گلگون گودرز موی  
چو خنک شباهنگ فرهاد روی  
چو سیمخ پای و چو پولاد سُم  
چو شبرنگ بیژن سر و گوش و دم  
(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۳۳۹/۳)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، پیش از ورود روایت به فضایی بدیع، چند دسته جملات با وجه وصفی و پیاپی آمده تا زمان کافی برای راوی در ترسیم و جای‌گیر ساختن فضای پر از جزئیات در ذهن مخاطب، پیش از ادامه رویداد به وجود بیاید. شیوه معمول فردوسی و اسدی در توصیفات صحنه، این‌گونه است که در ابتدای روایت یک رخداد، پس از بازنمایی بخشی از داستان، بلافاصله چند جمله وصفی و اغلب بدون فعل می‌آورند تا مخاطب با کسب اطلاعاتی چون زمان، مکان و چگونگی امر در رویداد، دید عمیق‌تری به فضای موجود پیدا کرده و خود را برای ارائه داستان مهیا کند. باید در نظر داشت که چنین توصیفات معمولاً اطناب به همراه دارند؛ اما برخی آثار مانند اشعار حماسی/پهلوانی، نیاز به وصف موقعیتی و زمانی و حالت دارند که اگر شاعر با استفاده از جملات کوتاه بتواند به ابعاد مختلف یک تصویر پردازد، نوعی ایجاز در عین اطناب را ایجاد می‌کند؛ از این‌رو، فردوسی و اسدی را می‌توان در شیوه توصیفات پیاپی و در عین حال موجز، موفق دانست.

### ۳. مقایسه پراکندگی وجوه در مضامین مشابه

از آنجا که «پراکندگی انواع وجوه جملات، به‌طور کامل، وابسته به مضامین و فضای غالب روایت می‌باشد» (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۲۳)، دو روایت از هر اثر، با مضامین و فضای

مشابه با اثر دیگر انتخاب شده است تا ضمن بررسی پراکندگی انواع وجوه، مقایسه‌ای نیز میان دو شاعر در بهره‌مندی از وجوه مختلف در فضای مشابه روایتی صورت گیرد.

### جدول ۲- پراکندگی انواع وجوه در رویدادهای مشابه از دو اثر

داستان	نصیحت گیو به بیژن		نصیحت اثرط به گرشاسپ		نبرد بیژن با گرازان		نبرد گرشاسپ با چهار ببر	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
امری	۷	۹/۷	۵۷	۴۲/۲	۵	۷	-	۰
پرسشی	۸	۱۱/۱	-	۰	-	۰	-	۰
شرطی	۳	۴/۱	۱۰	۷/۴	۲	۲/۸	-	۰
ندایی	۴	۵/۵	-	۰	۲	۲/۸	-	۰
وصفی	۲	۲/۷	۳	۱/۴	۱۴	۱۹/۷	۱۶	۲۶/۶
دعایی	۳	۴/۱	-	۰	-	۰	-	۰

با توجه به جدول ۲، در بخش «نصیحت گیو به بیژن»، با برتری جملات با وجوه غیر خبری (امری و پرسشی) روبه‌رو هستیم؛ زیرا رویداد، مبتنی بر سؤال و جواب و امر و نهی پدر به پسر و اصطلاحاً گفت‌وگو محور است. روایت نصیحت گیو، روایتی دوسویه و همراه با چند جمله امری (۷ بار) در جهت نصیحت است و شاعر، فضایی گسترده را برای ورود دیگر وجوه ایجاد کرده است؛ اما با بررسی بخش داستانی مشابه، یعنی «پند اثرط به گرشاسپ»، شاهد فضایی بسته‌تر هستیم؛ زیرا فضای غالب روایت بر اساس ۵۷ وجه امری (ترکیبی از امر و نهی)، بر دستورهای پدر به پسر محصور شده است. تفاوت عمده دو بخش مذکور این است که گیو، سخن‌گوی تام نیست و بیژن با وی در اثنای پند پدر، به پرسش (۸ بار) و گفت‌وگو پرداخته است؛ اما در آن سو، تمامی جملات امر و نهی از طرف اثرط است و شاعر، فضای گفت‌وگو محور را میان پدر و پسر در نظر نداشته که نتیجه آن را در تعداد بسیار زیاد جملات امری در این بخش مشاهده می‌کنیم. با در نظر داشتن رویداد «نبرد گرشاسپ با چهار ببر»، اگرچه اسدی توسی بیشتر از

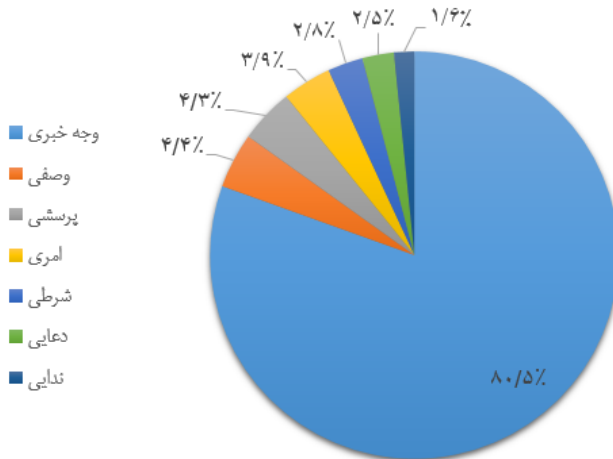
جملات خبری برای گزارش روایت بهره برده، وجه غالب جملات غیرخبری از نوع وصفی (۱۶ بار) بوده است. در گزارش «نبرد بیژن با گرازان» نیز غلبه وجه وصفی (۱۴ بار) را بر دیگر جوه می‌بینیم، با این تفاوت که فردوسی در این بخش نیز فضا را برای مداخله جوه دیگر، مانند امری، شرطی و ندایی آماده کرده است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

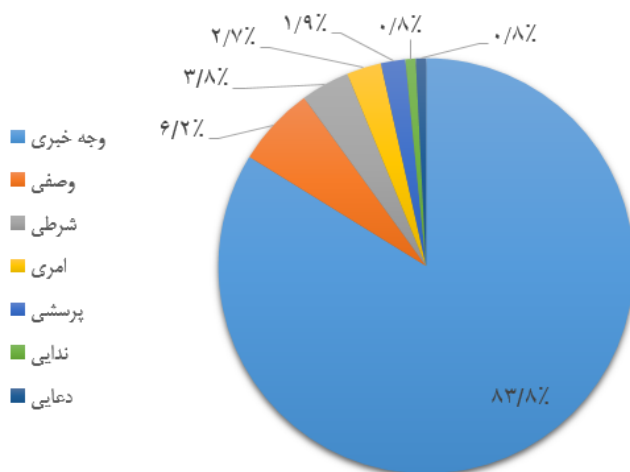
با بررسی ۳۰۰۰ جمله‌واره از داستان بیژن و منیژه و منظومه گرشاسپ‌نامه می‌توان گفت فردوسی و اسدی توسی با ارائه روایتی مبتنی بر گفت‌وگو و تعامل شخصیت‌ها، زمینه‌ساز ایجاد انواع جوه غیرخبری در روایت خود شده و میان خود و مخاطبان، گونه‌ای ارتباط بلاغی را برقرار کرده‌اند؛ تا حدی که کاربرد جوهی چون پرسش، امر و توصیف، به یکی از ارزش‌های متن دو اثر تبدیل شده است. فضای گفت‌وگو بین افراد، بار اصلی رفت‌وآمد اطلاعات را بر عهده دارد. از آنجا که وجود چندین وجه در طول روایت، چهارچوب تک‌صدایی را بر هم زده، آثار مذکور، پویایی بی‌نظیری را ایجاد کرده‌اند؛ زیرا در اغلب مواقع، این پهلوانان و اشخاص داستانی هستند که با تعاملات با یکدیگر، به پیشبرد حوادث یاری می‌رسانند. البته این نکته را باید در نظر داشت که گرشاسپ‌نامه در مقایسه با بیژن و منیژه، از درصد تک‌صدایی بیشتری در گفت‌وگوهای اختصاصی (پدر با پسر) برخوردار است و دلیل این ادعا، بیشتر بودن پراکندگی جوه امری در طول چنین گفت‌وگوهایی است.

وجه جملات در دو اثر، تأثیر نسبتاً مستقیمی از سنت درباری و ملاحظات سیاسی و محافظه‌کاری‌های رایج عصر گرفته‌اند. اغلب پرسش‌ها و مخصوصاً اوامر، از سوی فرد با جایگاه سیاسی و اجتماعی بالاتر به مخاطب فرودست صورت گرفته است؛ اما گاهی برای نمایش گستاخی و نام‌جویی پهلوان یا در شرایط اضطرار که با درخواست یاری همراه است؛ تا حدی مراتب طرفین نادیده گرفته می‌شود. در این خصوص، فرودستان به جملات با وجه غیرمستقیم روی می‌آورند. استفاده از جملات با وجه شرطی، از پرتکرارترین شیوه‌های دو شاعر در جایگزین کردن وجه امری در

گفت و گوها و نیز مؤثرترین راهکار در انتقال اغراض و معانی ثانویه بوده است. جملات با وجه ندایی نیز در مرتبه گریز بوده و گاه با نادیده گرفتن جایگاه سیاسی و اجتماعی افراد و ایجاد صمیمیت با مخاطب، جسارت پرشش و امر کردن را به وجود آورده‌اند. در شرایط نبرد و اضطراب که موقعیتی بی‌ثبات تلقی می‌شود، جملات شرطی و پرسشی، نقش مهمی در بازتاب بهتر تعلیق، تردید و احوالی از این قبیل داشته‌اند. جملات با وجه وصفی، بیشتر در نقش پاسخی برای نیاز تصویرسازی در دو اثر بوده‌اند. دو شاعر برای اجتناب از اطناب حاصل از پرداختن به جزئیات و فضا سازی‌های رایج، وجوه وصفی پیاپی را در دستور کار قرار داده‌اند تا به موجزترین شکل ممکن، به توصیف فضای رویدادها بپردازند. پراکندگی وجوه خبری و غیر خبری در ۳۰۰۰ جمله‌واره از هر اثر، در دو نمودار زیر نمایش داده شده است.



نمودار ۱- پراکندگی انواع وجوه در ۳۰۰۰ جمله‌واره از بیژن و منیره



نمودار ۲- پراکندگی انواع وجوه در ۳۰۰۰ جمله‌واره از گرشاسپ‌نامه

## پی‌نوشت

۱. از نظر لغوی، انشا مترادف با پرورش دادن و ایجاد کردن است و در اصطلاح ادبی، به کلامی گفته می‌شود که صدق و کذب را به خود نمی‌پذیرد (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۶۰).
۲. جان آستین از پیشگامان نظریه پرداز در مبحث کنش گفتاری است که نظریه خود را در سال ۱۹۵۳ با عنوان «چگونه صحبت کنیم: چند شیوه ساده» طی دوازده سخنرانی در دانشگاه هاروارد مطرح کرد. کنش گفتاری غیرمستقیم، از سوی آستین با اصطلاح Illocutionary Art در نظریه کنش گفتاری وی مطرح شد که بر اهتمام به معنای انجام پذیرفتن عملی با بهره‌گیری از یک پاره گفتار Utterance تمرکز دارد (رک: Austin, 1955: 12؛ Searle, 1976: 8).

## منابع

- آق‌اولی، حسام‌العلما (۱۳۱۵)، *دُورالادب*، شیراز: بی‌نا.
- اسدی توسی، علی‌بن‌احمد (۱۳۵۴)، *گرشاسپ‌نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، چ ۲، تهران: طهوری.
- انوری، حسن و احمد گیوی (۱۳۸۵)، *دستور زبان فارسی*، ویراست سوم، تهران: فاطمی.
- باباخانی، طاهر، علی حیدری و مسعود سپه‌وند (۱۳۹۹)، *انسجام در ابیات مغانه ای خاقانی و حافظ بر اساس الگوی نظام مند هلییدی*، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۱، شماره ۲۲، صص ۷۱-۱۰۸.



- تجلیل، جلیل (۱۳۸۵)، معانی و بیان، ویراست دوم، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۴)، **دلایل الاعجاز فی القرآن**، با تعلیقات محمود محمد شاکر، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ربیعی قهفرخی، حمید و علی محمد شاه سنی (۱۴۰۱)، **نقش رجز در شاهنامه و کارکرد بلاغی آن**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۳، شماره ۲۷، صص ۱۸۲-۱۴۵.
- سکاکی، ابویعقوب یوسف بن ابی بکر (۱۹۳۷م)، **مفتاح العلوم**، قاهره: مطبعة المصطفی.
- فاولر، راجر (۱۳۹۰)، **زبان شناسی و رمان**، ترجمه محمد غفاری، تهران: نی.
- فردوسی (۱۳۷۱)، **شاهنامه**، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۳، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- قزوینی (خطیب)، جلال الدین محمد (۱۹۹۹)، **الایضاح فی العلوم البلاغه**، قاهره: مؤسسه المختار.
- مازندرانی، محمد هادی (۱۳۷۶)، **انوار البلاغه**، به کوشش محمد علی غلامی نژاد، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۹۱)، **دستور زبان فارسی**، چ ۲۳، تهران: توس.
- ون دایک، تئون (۱۳۸۹)، **مطالعه گفتمان: مطالعاتی در تحلیل گفتمان**، ترجمه پیروز ایزدی و همکاران، تهران: دفتر مطالعات توسعه رسانه ها.